

عید سعید غدیر خم

مکان: شاندیز

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۷/۱۲/۱۷ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۵/۰۶/۲۹ هجری شمسی

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

سلام علیکم ورحمة الله.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على النبي الاعظم وبتيجة العالم، هادي السبل ومُنجى البشر سيدنا ومولانا حبيب الله العالمين، ابي القاسم المصطفى محمد (صلى الله عليه وآله) وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين».

«قال الله تعالى في كتابه الكريم:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي».

شب عید ولایت، در شب غدیر خم شب مولای امیرالمؤمنان (سلام الله علیه) ان شاء الله به زودی در نجف اشرف زائر قبر منورش باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

خب منبری که بالای منبر می رود معمولاً رسم بر این است که یک ربع اول مردم هم گوش می دهند، هم دل می دهند، یک ربع دوم مردم گوش می دهند، دل نمی دهند. یک ربع سوم، نه گوش می دهند، نه دل می دهند. یک ربع آخر فحش می دهند. ان شاء الله به آن بخش فحشش نمی رسد، دیر هم کردیم، گمان نمی کردیم مسیر این قدر طولانی باشد، ببخشید از این که مقداری تأخیر شد. باز هم به گل روی امیرمؤمنان (سلام الله علیه) صلوات محمدی ختم کنید.

آیات قرآن را که بررسی می کنیم در مورد غدیر خم یک واقعت تلخی خودش را به ما نشان می دهد و آن واقعت تلخ این است که گویا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می ترسیده که بخواهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین خودش تعیین کند. آیات قرآن به ما این را می گوید، خدای متعال در قرآن نقل می کند که

«وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۲، اگر این کار را نکنی، بیست و چند سال زحمت رسالت هدر است. می رویم سراغ روایات، می بینیم روایات به ما می گوید از سرزمین مکه و منا که امسال ما حاجی های ایرانی توفیق نداشتیم برویم؛ یعنی عربستان توفیق نداشت که بخواهد میزبانی ما را داشته باشد. از آن جا پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرتب مورد امر جبرئیل بود، جبرئیل می گفت یا رسول الله بگو، می گفت چشم یک ذره صبر کن. باز می گفت یا رسول الله بگو، می گفت چشم یک ذره صبر کن. این یک ذره صبر کن ها کشید، کشید تا این جمعیت ۱۲۰ هزار نفره برگشتند به سمت مدینه، دیگر نزدیک جایی رسیدند که مفرق طرق بود، راهها جدا می شد، عده ای می رفتند یمن، عده ای می رفتند طائف، عده ای مدینه، این جا که رسیدند دیگر امر پروردگار امر شدید و عجیب شد که این کار باید انجام بشود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم تن دادند به این کار و این کار را انجام دادند.

خب عجیب است، ما وقتی تاریخ پیامبر را می خوانیم یک چیزهای عجیب و غریبی می بینیم، مثلاً می گوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) وضو که می گرفت یک قطره آب وضویش روی زمین نمی افتاد. مسلمانان نمی گذاشتند این آب به زمین بیفتد، دست هایشان را می گرفتند زیر این آب، از آب برکت به سر و صورتشان می مالیدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی سلمانی موهایش را کوتاه می کرد، یک دانه مویش روی زمین نمی افتاد، می ریختند مسلمانها مو را برمی داشتند و این موها را تقسیم می کردند برای تبرک. یعنی این قدر مسلمانان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را دوست داشتند. پس چه خبر بوده و چرا پیامبر، چرا رسول خدا (صلی الله علیه و

آله) حذر داشته، کأنّ می‌ترسید از این که بخواهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به جانشینی خودش نصب کند؟ ۳ تا عامل را من امشب عرض می‌کنم، ۳ تا علت را یاد بگیرید، بعد نسبت به مسائل روز خودمان یک مقداری مشابه‌سازی کنیم و بعد هم ان‌شاءالله دعایتان کنم به شرط یک صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله). ببینید عامل اولی که وجود داشت این بود که مردم راجع به خود نبوت و رسالت هم خیلی برایشان مطلب روشن نبود، یعنی چه؟ یعنی شما الان خودتان را نگاه نکنید با این همه معارف دینی که در ذهنتان دارید، از منبرها شنیدید، در کتاب‌ها خواندید، در رسانه‌ها می‌بینید، مخصوصاً بعد از پیروزی جمهوری اسلامی ایران. در آن زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یک محیطی به پیامبری رسیده بود که می‌پرسیدند که آقا شما پیامبری؟ می‌فرمود: «بله».

می‌گفت: «پس چرا غذا می‌خوری؟».

یعنی پیامبر شدی باید از گشنگی کأنّ بمیری، می‌گفتند آقا تو پیامبری؟ می‌گفت که بله، می‌گفتند پس چرا در بازار راه می‌روی؟

«مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^۳، این چه پیامبری است که غذا می‌خورد، در بازار هم راه می‌رود! این هم شد پیامبر!!

اصلاً تصورشان این بود اگر کسی بخواهد بیاید از طرف خدا باید فرشته باشد، اصلاً باید بدن و جسم نداشته باشد، غذا نخورد، زن نگیرد، بچه‌دار نشود، حمام نرود، نمی‌داند سنگ پا نکشد، کیسه نکشد، لیف نکشد، نمی‌داند غذا نخورد؛ فکر این بود، نمی‌توانستند تصور کنند بابا یک آدم که انسان است، یک طرفش بدن است اما یک طرفش هم ارتباط با علی اعلی و خدای متعال دارد. از یک دست می‌گیرد و با یک دست می‌دهد، این برایشان قابل تصور نبود پس اولین عامل اینکه خود نبوت برای مردم چندان جا نیفتاده بود، چه برسد به رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بعد چه برسد به وصایت رسول (صلی الله علیه و آله)، برایشان سخت بود، مشکل بود. یکی، دو تا نمونه عرض بکنم.

در جریان صلح حدیبیه، خب پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند بروند مکه برای عمره، مشرکین آمدند (راه را) بستند، گفتند نمی‌شود، چطور امسال جلوی راه ما ایرانی‌ها را گرفتند، در صلح حدیبیه هم جلوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرفتند بستند راه را. خب پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیک فرستاد مکه، عثمان را فرستاد، عثمان هم دیر کرد. نزدیک بود پیامبر آماده جنگ بشود چون پیک پیامبر را ممکن بود کشته باشند و بالاخره آن موقع پیک پیامبر بود، حالا بعداً هر کسی که شد، شد.

خب، در صلح حدیبیه قرار شد مصالحه کنند، صلح هم کردند و برگشتند. عمر بن خطاب آمد جلو روبروی پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: «تو پیامبری؟».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شک داری؟».

گفت: «بله که شک دارم». فرمودند: «چرا شک داری؟». گفت مگر تو به ما نگفتی ما می‌رویم عمره، ما می‌رویم زیارت می‌کنیم. خب این زیارت شد، ما که داریم وسط راه برمی‌گردیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که می‌رویم، زیارت هم می‌کنیم و عمل عمره را هم انجام می‌دهیم، منتها من به تو گفتم ما امسال می‌رویم؟ گفت که نه، نگفتی امسال. فرمودند که خب سال دیگر می‌رویم عمره، تو هم می‌آیی عمل عمره را هم انجام می‌دهی. شک دارد در نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله). دو، سه بار اهل سنت نقل کردند در این دعوای زنانه عایشه می‌آمد جلو پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گفت: «أأنت الذي تزعم أنك رسول الله؟»، تو هستی که خیال می‌کنی پیامبری؟

اصلاً از پیامبری یک تصور بدی داشتند.

یک کوزه آب داریم، جوان‌ها دقت کنند، یک کوزه آب سرباز، یکی از این نه کوزه‌های لب‌تنگ، از کوزه‌های بزرگ گلی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشته بودند درب خانه، وقتی می‌خواستند از خانه بروند بیرون، نگاه می‌کردند موهایشان را مرتب می‌کردند، ریششان را مرتب می‌کردند، چون می‌دانید مؤمن وقتی از خانه می‌آید بیرون باید آراسته باشد. خدا طبق روایت ما از مؤمن شلخته بدش می‌آید. جوراب‌هایش بو بدهد، کفش‌هایش پاره و پوره باشد، لباسش کثیف باشد، موهایش بهم‌ریخته باشد، مؤمن باید آراسته باشد. خب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستادند، سروصورتشان را درست کردند، همین عایشه رو کرد به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: «أأنت رسول الله؟».

تو پیامبری؟

فکر می‌کرد که پیامبر کسی است که باید شلخته باشد، موهایش مرتب نباشد. پس اولین مشکل اینکه این‌ها نبوت را نفهمیده بودند، می‌گفتند چرا راه می‌رود، چرا می‌خوابد، چرا زن می‌گیرد، چرا می‌خورد، این یک نکته (که بیان شد).

خب، مشکل دوم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌ترسید امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به جای خودش نصب کند به این برمی‌گشت که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نظام، نظام قبایلی بود. همین الان در عراق نظام قبایلی است، در عربستان نظام قبایلی است، در لیبی به شدت نظام قبایلی است، ما نظام قبیله‌ای را الان نمی‌فهمیم چون مبتلاش نیستیم. در نظام قبیله‌ای این قدر ارتباطات به هم پیوسته است که خدا می‌داند. سالیان سال بین اوس و خزرج جنگ بود، ۴۰ سال این دو تا قبیله زدند روی سر هم، اوسی‌ها و خزرجی‌ها، علت آن چه بود؟

سر اینکه شتری رفته بود در مزرعه از علف دیگری خورده بود، طرف آمده بود شتر را کشته بود، صاحبان شتر آمده بودند شتر طرف مقابل را کشته بودند، شترکشی شروع شده بود کشیده بود به آدم‌کشی، از شترکشی رسیده بود به آدم‌کشی، خب این آدم‌کشی چه قدر طول کشید؟

۴۰ سال پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد این دعوا را حل کرد، حل شد؟

نه نشد، اصلاً حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) چرا خورده شد؟

سر قبیله‌بازی، یعنی مهاجرین آمدند، انصار آمدند، انصار گفتند ما، مهاجرین گفتند چرا شما، ما. اوس و خزرجی‌ها آمدند گفتند چرا مهاجر و انصار، ما. شد دعوی قبیله‌ای، خب چه می‌خواهم بگویم؟

در نگاه قبیله‌ای وقتی قرار شد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بشود حاکم، فکرشان این نبود که علی ابن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان یک انسان فرهیخته دارد حاکم می‌شود. می‌گفتند یک آدمی است

۱. از قریش است

۲. از بنی هاشم است

۳. از بنی عبدالمطلب است

۴. پسر عمویش است

۵. دامادش است، این را می‌خواهد به گرده ما سوار کند.

تاریخ عرض کنم، می‌دانید در غدیر خم پیغمبر (سلام الله علیه) امروزی‌ها می‌گویند میتینگ، یک همایش تشکیل داد. یعنی ۱۰۰ هزار نفر را ۳ شبانه روز در آفتاب گرم عربستان و حجاز نگه داشت، ۱۰۰ هزار نفر ۳ شبانه روز.

آن موقع هم مثل الان نبود، چه بخورند، کجا بخوابند، سخت بود. خب نگه داشت چه کار کرد؟

۲ تا خیمه برپا کرد یک خیمه امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشستند، یک خیمه هم آوردند یک ظرف بزرگ آب، یک تشت آب (قرار دادند)؛ به علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که دستت را بگذار این داخل. دستش را امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرد داخل این آب و بیرون آورد، این آبی را که دست علی ابن ابی طالب (علیه السلام) داخلش رفته بود، بردند در یک خیمه دیگری گذاشتند، جلوی خیمه‌ای که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خیمه نشسته بود، مردها به ستون یک به یک ایستادند و جلوی خیمه‌ای که آن تشتی که آبش دست علی در او رفته بود، زن‌ها به ستون یک به یک ایستادند. ۲ تا صف دوکیلومتری تشکیل شد. دستور این بود تک تک مردها وارد بشوند بگویند السلام علیک یا امیرالمؤمنین (علیه السلام). می‌دانید لقب امیرالمؤمنین مال علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است. یعنی پس‌فردا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ان‌شاءالله، ان‌شاءالله ظهور کرد، ما هم ظهور حضرت را درک کردیم، خیلی هم نزدیک است ان‌شاءالله. من به شما مژده بدهم که تقریباً اغلب نشانه‌های ظهور (محقق شده است)، من کتاب دارم در مورد نشانه‌های آخرالزمان اغلب ۹۹ درصد محقق شده تا الآن. امام زمان (علیه السلام) وقتی ظهور کنند، می‌دانید ما به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم نمی‌توانیم بگوییم امیرالمؤمنین. من دیدم در این خیابان‌های مشهد، حالا این شاندیز شما را خبر ندارم، در این خیابان‌های مشهد خب تابلوهایی بلند زدند بعضی از این تابلوها این جمله رویش است، نوشته فقط حیدر امیرالمؤمنین است، درست است، فقط حیدر امیرالمؤمنین است. ما به امام حسن (علیه السلام) نمی‌گوییم امیرالمؤمنین، به امام حسین (علیه السلام) نمی‌گوییم امیرالمؤمنین، به امام زمان (علیه السلام) هم با اینکه حاکم

می‌شود نمی‌گوییم امیرالمؤمنین؛ این وصف مال علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) است.

خب این مردها که جلوی خیمه ایستادند، دست بگذارند روی سینه، به ستون یک به یک وارد بشوند بگویند السلام علیک یا امیرالمؤمنین. بعداً بیایند با امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک نفر، یک نفر بیعت کنند، یعنی دست بدهند به عنوان بیعت. خانم‌ها چه کار کنند؟

خانم‌ها از دری که تشت آبی که دست علی به او خورده (و در آن خیمه قرار دارد) وارد بشوند بگویند السلام علیک یا امیرالمؤمنین، به عنوان بیعت دستشان را بکنند داخل این آب، دست راست را و بیرون بیاورند. ۳ شبانه روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه را معطل کرد. من یک تعبیری بدی دارم حالا منبر (جای طرح آن) نیست، این صندلی روی منبر ما، چون خیلی مقدس است هر چیزی جرئت نمی‌کنیم بگوییم، روی صندلی یک ذره راحت‌تر هستیم. ببخشید من این طوری تعبیر می‌کنم، چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) این کار را کرد؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برد روی یک تپه‌ای از بار و بُنه، دستش را گرفت برد بالا گفت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، ۳ شبانه روز مردم را معطل کرد چرا؟

برای اینکه هر کسی که دیگر از او خرت‌تر هم نبود بفهمد، هر که دیگر از او الاغ‌تر هم نبود بفهمد. بعد نگویند آقا این ولی یعنی دوست، مولا یعنی دوست و بعد هم پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۰۰ هزار نفر را جمع کرد که بگویند بابا این علی (علیه السلام) را دوست داشته باشید بالاخره آدم خوبی است. نه، خطبه خوانده، فرمود من اولی به شما نیستم؟

گفتند که بله، تو اولی به ما هستی. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کسی می‌گفت این زن برای تو نیست، تمام بود، طلاق احتیاج نداشت، معصوم است، نماینده خدا است. اگر می‌گفت این خانه برای تو نیست، تمام است. اگر می‌گفت این خانه را باید بدهی به فلانی، تمام است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم البته عادلانه کار می‌کند. ولی ولایت دارد، ولایت بر جان، ولایت بر مال پیامبر (صلی الله علیه و آله) ولی است؛ فرمود من ولی نیستم؟ گفتند که بله، فرمود هر کس من ولی او هستم این علی ولی او است.

خب چه چیزی می‌خواهم بگویم؟

نکته را داشته باشید، جریان تمام شد، بار و بُنه‌ها را بستند، کاروان‌ها می‌خواهند حرکت کنند. خود پیامبر (سلام الله علیه) می‌خواهد حرکت کند. یک مردکی آمد دم درب خیمه رسول خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را صدا زد، یا رسول الله!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود بله، گفت که کار دارم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که بیا داخل. گفت نه شما تشریف بیاورید بیرون. ظاهر قضیه از روایات است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند جلوی درب خیمه، چه می‌گویی؟

گفت که یک سؤال دارم، بپرسم یا نپرسم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بپرس، سؤال کردن خوب است». من مکرر گفتم روی منبرهایم، شبهه داخل ذهنت نگه ندار، سؤال در ذهنت نگه ندار. شیطان یک موقع فریبت داده، مدتی ماهواره فارسی نگاه کردی، در این ماهواره هم پر از شبهه بوده، یک آخوند پیدا کن بپرس، یک مرد سیاسی پیدا کن بپرس، یک آدم مطلع پیدا کن و بپرس، سؤالات را بپرس، نگذار در ذهنت انباشته بشود، ویروس است، سؤالات را بپرس جوابت را بگیر. برای خودم هم پیش آمده، سر ظهر در اوج گرمای تابستان، چندسال قبل داشتم در خیابان می‌رفتم، نزدیک خانه ما یک جوانی دست من را گرفت، گفت که حاج آقا سؤال دارم. گفتم از صبح تا حالا ۴ ساعت تدریس کردم، الان گرسنه و تشنه دارم می‌روم خانه، بعداً بیا جوابت را بدهم. گفت که نه حاج آقا اگر جواب ندهی، من الان کافر می‌شوم. یا ابوالفضل (علیه السلام)، خب بگو ببینیم چی می‌گویی.

گفت این چه خدای ظالمی است که ما داریم؟

اعوذ بالله، عجب گیری کردیم سر ظهری، گفتیم حالا چرا این خدا ظالم شد؟

گفت بین از من اجازه نگرفته من را آفریده، گفتم خب، گفت ۱۵ سال شدی تکلیف، بکن، نکن، نکن، بکن ...

گفتم خب، گفته است نکنی هم می‌اندازم داخل آتش.

پیشانی‌اش را بوس کردم، گفتم همین که آمدی سؤال می‌کنی معلوم است آدم خوبی هستی، نمی‌گذاری شبهه در ذهنت بماند. گفت حاج آقا جواب؟

گفتم که چشم، سرتان را درد نیاورم، جواب ما ۲ ساعت و نیم طول کشید. ما آن روز ناهارمان را شام خوردیم.

گفتم عزیز من خدا از تو اجازه نگرفت که تو را خلق کند، مگر تو بودی که از تو اجازه بگیرد؟ حرف‌ها می‌زنی، یک چیز بگو که به تو نخندند. تو معدوم بودی، نبودی، از عدم خدا اجازه بگیرد، یعنی چه؟ من نبودم، عجب از من اجازه نگرفت و من را آفرید، کجا بودی؟

مثل بچه‌ها وقتی بابا دارد دعوایشان می‌کند، برود پیش مادرش می‌گوید که مادر یک بابای دیگری نبود بگیری. این بچه این قدر نمی‌فهمد که اگر بابا کسی دیگری بود، این هم این نبود، این کسی دیگری می‌شد. خب این خیال می‌کند بوده که خدا از او اجازه بگیرد. گفتم اولاً، ثانیاً می‌گوید خدا چرا تکلیف کرده، خواسته تو با حیوان فرق کنی، ولی خدا به درخت‌ها، به آب‌ها، به کوه‌ها، به ستاره‌ها، به سیاره‌ها و به حیوانات کاری ندارد؛ خلق کرده، کاری به آن‌ها ندارد. می‌خواهد تو را با خودش مرتبط کند، می‌خواهد به رتبه الاغ نباشی، می‌خواهی به رتبه الاغ باشی؟

می‌خواهی به رتبه شیر و پلنگ باشی؟ تکلیف یعنی من با تو کار دارم، یعنی تو سوگلی عالم هستی، تو تاج سر سبد خلقت هستی. بعد هم خدا تو را نمی‌سوزاند، خدا می‌گوید من یک جهنمی دارم، این شیوه آتش است، مال یتیم آتش است، فیلم ناهنجار آتش است، ترانه آتش است، ربا آتش است. دارم به تو می‌گویم من تو را نمی‌سوزانم. قرآن به صراحت می‌گوید هر کسی در عمل خودش زندگی می‌کند. نماز شب و نماز و حرم امام رضا (علیه السلام) حورالعین است، غیبت و تهمت و جر زدن و نمی‌دانم کلاه سر مردم گذاشتن (آتش است). ما اصلاً یکی از این اعیاد بود خیلی مشهد شلوغ بود، با خانواده تماس گرفتم با تاکسی برویم حرم. خب ماشینمان را پارک کردیم دم فلکه ضد، چون بعد مسیر از آن طرف بود. سوار تاکسی شدیم آمدیم حرم، بعد هم سوار تاکسی شدیم برگردیم. در برگشتن یک تاکسیرانی ما را سوار کرد، ماشینش هم لندهور، تا نشستیم گفت که حاج آقا من یک مشکل دارم، گفتم بفرمایید. گفت حاج آقا من یک مادر دارم این شیطان است. یا ابوالفضل (علیه السلام)!

به مادرش می‌گفت عفریت است. گفت یک خانه داریم، از بابا به من و مادرم رسیده، می‌خواهم بیرونش کنم از این خانه برادرهایم نمی‌گذارند. گفتم تو می‌گویی مال مادر هم هست، می‌خواهی بیرونش کنی؟ گفتم بدبخت، همین است که وضعت این است. به نظرم پیکانش ۳ میلیون نمی‌ارزید. گفتم همین است که بدبخت هستی، توهین به پدر و مادر خدا می‌گوید آتش است، ترانه خدا می‌گوید آتش است، نگاه به نامحرم، نگاه به فیلم بد، نگاه به عکس بد، می‌گوید آتش است. من دارم به تو می‌گویم خودت، خودت را آتش نزن. خدا احدی را جهنم نمی‌برد، هرکس جهنم برود خودش می‌رود نص صریح قرآن است هر دو تایش، «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا

اَكْتَسَبَتْ ۶». بگذرم، گفت یا رسول الله به ما گفתי نماز بخوانید، گفتم چشم، گفתי روزه بگیرید، گفتم چشم، گفתי زکات بده، گفتم چشم، گفתי جهاد کنید، گفتم چشم. الان گفתי بیایید برویم حج واجب، گفتم چشم. همه این کارهایی که گفتم کردیم، راضی نشدی به همه این زحمات که ما کشیدیم تا اینکه آمدی برادرت را، یعنی پسر عمویت را، یعنی دامادت را می‌خواهی بعد از خودت روی گرده ما سوار کنی؟

می‌دانید وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۳۵ سالش بود، ۳۵ سال سنی نیست، این جوان است. بعضی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۷۰-۸۰ سالشان بود، پیامبر فرمود: «حالا سؤالت را بگو».

گفت که سؤالم این است، این کاری که کردی کار تو بود یا از طرف خدا بود؟

بین، می‌گویم پیامبر را نمی‌شناسند آمده به پیامبر تهمت دارد می‌زند که تو با هوای نفست نعوذ بالله داری کار می‌کنی. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدند به این چه بگویند، اشاره کردند به پشت سرشان، او که نمی‌دیدید، چشم باطن نداشت. فرمودند: «هَذَا جَبْرِئِيلُ أَمْرًا بِذَلِكَ»، جبرئیل به من دستور داد که من این کار را بکنم که آیاتش هم در قرآن هست. این مرد ناراحت شد، پشتش را کرد به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، معلوم است بی‌ادب هم بوده است. پشتش را کرد به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شروع کرد دعا کردن بر علیه خودش، گفت خدایا اگر این چیزی که این آقا می‌گوید از طرف تو است و این آقا دارد راست می‌گوید، نعوذ بالله پیامبر (صلی الله علیه و آله) که دروغ نمی‌گوید، اگر این آقا راست می‌گوید یک عذابی نازل بشود؛ من دیگر نمی‌خواهم زنده بمانم. سخنش تمام نشده بود بعضی روایات می‌گوید صاعقه، بعضی از روایات می‌گوید سنگی از آسمان آمد خورد به

فرق سرش، به فرق خورد از دُبر بیرون آمد، دو تیکه شد، آیه تکرار شد «سَأَلَسَائِلُ بَعْدَآبٍ وَآقَعٌ».

بینید من می خواهم بگویم اصلاً در نظام قبیله‌ای رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) طور دیگری تفسیر می‌شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتارش (برای آن‌ها) مورد اشکال بود. نمی‌خواهم وقت شما را بگیرم، یک نمونه دیگری عرض کنم، کار تمام است. از آخرین جنگ‌هایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام دادند جنگ حنین است، سخت هم بود، خیلی سخت، ۱۲ هزار نفر در مقابل پیامبر ایستاده بودند، آن هم چه، در قلاع و قلعه‌های سر به فلک کشیده. طائف خیلی جنگ سختی بود، خب خدا لطف کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروز شد. اسیر گرفت، شتر گرفت، گاو گرفت، گوسفند گرفت، غنیمت فراوان، این غنایم که آمد دست پیامبر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که این غنایم مال کسانی که تازه مسلمان هستند، در مکه یک هفته بود مسلمان شده بودند، چیزی نبود مسلمان شده بودند. انصار به آن‌ها برخورد، شروع کردند نق زدند. عزیزان من اگر رهبری تصمیمی گرفت نق نزنید، بپذیرید. این تجربه تاریخ است اگر رهبری تصمیمی گرفت، نق نزنید، بپذیرید. اخیراً مقام معظم رهبری فرمودند که من مسئولین کشوری را خواستم استدلال کردم برای این‌ها که آقا رابطه با آمریکا سم است، مذاکره با آمریکا در مسائل منطقه مانند یمن و سوریه سم است، آمریکا یک ابرقدرت بی‌رحم است. دیروز حمله کرده به اسم حمله به داعش ۹۰ تا سرباز سوریه را کشته، لعنت الله علیه، ۹۰ تا (سرباز را کشته است). خب رهبری افراد را بخواهد که توجیه کند و استدلال کند، باید بگوید آقا نظر من این است و آن‌ها هم عمل کنند، نمی‌کنند، اذیت می‌کنند مقام معظم رهبری را. خبرها رسید به پیامبر (صلی الله علیه و آله) که انصار دارند نق می‌زنند. خوب دقت کنید پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که همه جمع بشوند، همه جمع شدند، همه نشستند و (بعضی‌ها هم) ایستادند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر کس غیر از انصار است برود». نصف جمعیت رفتند، انصار نشستند، انصار کسانی بودند که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه جا داده بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که شما می‌گویید یا من بگویم. گفتند یا رسول الله شما بفرمایید. فرمودند خب شما به ذهنتان رسیده که من آدم پیش شما، غریب بودم، وحید بودم، از شهر خودم رانده بودم، جا نداشتم، خانه نداشتم، مکان نداشتم، سلاح نداشتم، شما آمدید به من پناه دادید، جا دادید، درست است؟ گفتند که بله. گفت حالا در ذهنتان این است، حالا که من خویشاوندانم را در مکه دیدم، به این تازه‌مسلمان‌ها هر چه گاو و گوسفند و شتر و مال بود دادم به این‌ها، درست است؟ گفتند درست است یا رسول الله.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که من یک جمله می‌گویم. گفتند که بگو. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که خب شما این فکر را نکردید، این مکی‌ها که دارند به مکه برمی‌گردند، با چه دارند بر می‌گردند؟ با غنیمت گاو و شتر، درست؟

ولی شما به جای گاو و شتر دارید رسول خدا را با خودتان می‌برید، پیامبر خدا دارد می‌آید با شما، شعور داشته باشید. چند روز پیش چه دعایی بلندی را خواندیم؟ دعای مال امام حسین (علیه السلام)، دعای چه بود؟ عرفه، درست شد. خب امام حسین (علیه السلام) روز هشتم حرکت کرد به سمت کربلا، به سمت کوفه، خلق الله رفتند به سمت منا، خب نفهم بودند، جاهل بودند. تو باید دور محور امامت بچرخ، منا یک سرزمین است، امام حجت خدا است بر روی کره زمین، متوجه نمی‌شدند، بگذریم. پس اولین عامل این‌ها خود نبوت را هم نمی‌شناختند.

دومین عامل چون نظام قبیله‌ای بود عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حمل می‌کردند بر فامیل‌بازی و قبیله‌بازی و علی (علیه السلام) پسر عمویش است، علی (علیه السلام) دامادش است که به صراحت هم گفتند، عذاب هم به یکی از آن‌ها نازل شد.

سومین مشکلی که وجود داشت در اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سر دست بگیرد این بود که علی ابن ابی‌طالب، حیدر کرار (علیه السلام) تا دلت بخواهد آدم کشته بود، در جنگ بدر، در جنگ احد، در خیبر، در حنین و در آن موقع از یک قبیله یک نفر کشته می‌شد، قاتل تا ۱۰۰ سال مبعوض آن قبیله بود. اینجا من دیدم الان نوشته که جلسه دعای ندبه، شما دعای ندبه دارید؟

برگزار می‌شود؟
صبح‌ها، بارک الله، در دعای ندبه چی می‌خوانید؟

«فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً، بَدْرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً وَحُنَيْنِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ»^۸، حقد بود، کینه بود، ببینید ما یکی از مشکلاتی که جمهوری اسلامی پیدا کرد این بود طرف بچه‌اش منافق بود، اعدام شد، مرد می‌خواهد (باشد) که این پدر بایستد بگوید درود بر نظام، منافق بود، حقدش بود. طرف بچه‌اش می‌بینید ۵۰ کیلو شیشه را این طرف، آن طرف کرده، اعدامش کردند طبق قانون، مرد می‌خواهد بایستد بگوید حقدش بود، بچه من شیشه‌ای بود، داشت صدها جوان را منحرف می‌کرد، معتاد می‌کرد. مرد می‌خواهد بگوید علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) بابای من را کشته، دستش درد نکند. عمومی من را کشته، دستش درد نکند، پسر عمومی من را کشت ...

اینطور نبودند، عمو مقدس بود، دایی مقدس بود، رئیس قبیله مقدس بود، افراد قبیله مقدس بودند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خون ریخته بود. لذا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم گفتند، گفتند که آقا سینه‌ها با علی صاف نمی‌شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود، می‌دانم ولی امتحان یعنی همین، مگر امتحان یعنی چه؟

امتحان یعنی همین که انسان بتواند سینه را با ولی خدا صاف کند، خدا را شکر کنیم و شکر می‌کنیم با زحمات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بنده و شما الان امام‌شناس هستیم، الحمدلله امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌شناسیم، سیدالشهدا (علیه السلام) را می‌شناسیم، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌شناسیم، به امام معتقدیم، به غدیر معتقدیم. الحمدلله، واقعاً اگر نبود زحمات امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) ما نمی‌توانستیم این مقدار معارف داشته باشیم، به امام معتقدیم. الان همه شما رفتید زیارت امام رضا (علیه السلام) وقتی می‌خواهید وارد حرم مطهر بشویم، چه کار می‌کنید؟

اذن دخول، در این اذن دخول شما چه می‌گویید به امام رضا (علیه السلام)؟

می‌گویی «أشهد أنك تشهد مقامي»، آقا من این معرفت را پیدا کردم، یقین دارم که تو داری من را می‌بینی «و تسمع كلامي»، آقا یقین دارم تو داری صدایم را می‌شنوی. هزار سال قبل فوت کرده، اعتقاد من و تو این است

داری من را می‌بینی داری صدای من را می‌شنوی، «وترد جوابي»، جواب من را هم می‌دهی، قاطی هم نمی‌شود. نوروز ۲ میلیون نفر جمعیت این جا بود، یکی بچه می‌خواست، یکی زن می‌خواست، یکی خانه می‌خواست، یکی مدرک می‌خواست، یکی کار می‌خواست، یکی شغل می‌خواست، می‌گیرند و می‌روند، قاطی هم نمی‌شود. گفت که طرف رفته بود کنار حرم امام رضا (علیه السلام) یک دو، سه میلیاردی کم آورده بود، چسبیده بود به ضریح یا علی ابن موسی الرضا (علیه السلام)، این دو، سه میلیاردی که کم آوردم را یک طوری درست کن. دید یکی چسبیده به ضریح گفت که آقا می‌خواهم بروم قائن، پول بلیط ندارم، گفت که آقا جان این هزار تومان را بگیر، سر امام رضا (علیه السلام) را شلوغ نکن، کار ما خیلی سنگین است، دو، سه میلیارد (می‌خواهم). بگیر، برو، تو یکی برو لاقفل، نه نیازی نیست به این کار، چرا؟

چون آن کسی که آنجا نشسته مظهر «لايشغله شأن عن شأن» است. بگذارید از امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک جمله بگویم، سخنم را تمام کنم.

یک روز اصحاب نشسته بودند که امیرالمؤمنین را دو، سه روز است ندیدیم. یکی گفت دیشب حضرت میهمان ما بود، منزل ما بود. دومی گفت که این چه حرفی است، دیشب حضرت منزل ما بود. گفتند که حضرت دیشب منزل ما بود، منزل ما بود، کاشف به عمل آمد چهل نفر گفتند علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) دیشب خانه ما بود، چهل نفر. امام است، قدرت دارد، می‌تواند به گونه‌ای عمل کند که چهل جا دیده می‌شود، با چهل نفر ارتباط می‌گیرد، قدرتش قدرت خدایی است و باید این‌طور باشد، اگر نباشد که امام نیست، اگر این‌طور نباشد امام نیست. طرف رفت به دیدن امام صادق (علیه السلام)، کنیز امام صادق (علیه السلام) آمد درب را باز کرد، این هم یک لحظه شیطان گولش زد، یک لحظه دست برد به سینه این خانم، این کنیز، یک فشاری داد گفت که مولایت را بگو فلانی دم درب است. خب قدیم هم خانه‌ها بزرگ بود، مثل الان آپارتمان پنجاه‌متری نبود، صدای امام صادق (علیه السلام) از آن آخر اتاق بلند شد، بیا داخل مادرت به عزایت بنشینند. آمد داخل گفت که این چه کاری بود که کردی؟

چرا دست روی سینه کنیز گذاشتی؟

گفت که آقا قصد شهوت نداشتم، قصد امتحان داشتم. فرمودند که بعد از چهل سال هنوز می‌خواهی ما را امتحان کنی؟

ما هم نبینیم، تو هم نبینی که مثل هم هستیم چه فرقی می‌کند؟

پیامبر (سلام الله علیه) در مثل فردایی دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بالا گرفت و گفت: «اللهم من كنتُ

مولاه فهدا علی مولاه اللهم وال من والاه وها دین من هاداه وانصر من نصره واخذل من خذله».

قدر امامتان را بدانید، قدر رهبرتان را بدانید، قدر ولایتان را بدانید. همین همسایه ما جناب هندوستان ۵ هزار مذهب در آن وجود دارد، یکی اش گاو پرستی است، مذهبی که من خجالت می کشم که من بگویم که اینها چه می پرستند، خجالت می کشم. ما هم مذهبمان این است که بزرگ ما، آقای ما امیرالمؤمنان (سلام الله علیه) است،

به حضرت گفت آقا ما شما را دوست داشته باشیم یا نداشته باشیم چه فرقی می کند؟ فرمود که دوست داشته باشید، دم حوض کوثر من سیرایت می کنم، دم پل صراط من ردت می کنم، موقعی که کتاب و نامه عمل می خواهد به دستها برسد، من نامهات را به دست راست می دهم. گفت که آقا اضافه کن. فرمود که در بهشت همنشین من هستی، با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشستن، گفت که فردا در بهشت همنشین من هستی.

خب زیاده گویی کردم، فیض آماده است، چند تا دعایان کنم، ان شاء الله فیض می برید.

خدایا در فرج آقا امام زمانمان تعجیل بفرما.

قلب حضرتش از ما راضی و خشنود بدار.

خدایا در این ایام عید خیر ظهور حضرتش روزی ما بفرما.

خیلی نزدیک است، حضرت آیت الله ناصری می فرمودند که حضرت آقای بهجت به من فرمودند یک آقای است که با حضرت حجت ابن الحسن (ارواحنا فداه) ارتباط دارد، رابطه دارد و او از حضرت نقل می کردند که پیرمردها هم می بینند ان شاء الله ظهور را، جوانها که بماند.

خدایا چشمان ما به جمال مهدی فاطمه روشن بفرما.

شر دشمنانش را به خودشان باز گردان.

رهبر ما، تاج سر ما، سایه اش بر سر جهان اسلام مستدام بدار.

خدایا آنچه به خوبان برگزارکنندگان غدیر دادی و می دهی، به ما عنایت بفرما.

الساعه به این بیت که هر ساله زحمت می کشند این عید را این طور باشکوه برگزار می کنند، خدایا به کرم قبول بفرما.

خدایا، بارالها هر کس با هر حاجتی به این مجلس آمده حاجت روا بفرما.

با نابودی آل سعود، حج واجب و عمره نصیب ما بگردان.

چشم ما به ضریح ساخته شده منور بفرما.

خدایا شر دشمنان، آمریکا، اسرائیل، انگلیس، داعشیها، تکفیریها، سلفیها به خودشان باز گردان.

شهدا، گذشتگان این جمع سر سفره غدیر، سر سفره امیرالمؤمنین (علیه السلام) میهمان بفرما.

خدایا در نسل و ذریه ما، جز عاشق خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) قرار مده.

خدایا اسباب ازدواج و اشتغال جوانان ما فراهم بفرما.

گذشتگان، شهدا، رهبر راحل سر سفره کرم علوی میهمان بفرما.

تا ان شاء الله ادامه برنامه جلسه، نثار روح پرفتوح علی ابن ابی طالب (علیه السلام) هدیه کنید ۳ صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

فهرست منابع

۱. سوره مائده، آیه ۳
۲. سوره مائده، آیه ۶۷
۳. سوره فرقان، آیه ۷
۴. الغزى الشافعى، ابو البركات بدر الدين محمد بن محمد (متوفى ۵۹۸۴هـ)، المراح فى المزاح، ج ۱، ص ۱۰۸، تحقيق: بسام عبد الوهاب الجابى، ناشر: دار ابن حزم - بيروت، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۷۷ م.
۵. شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، جلد ۱، صفحه ۱۰۸
۶. سوره بقره، آیه ۲۸۶
۷. سوره معارج، آیه ۱
۸. دعای ندبه